

اول نوامبر 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

چگونه میتوان از دو قطبی شدن فرهنگی و فکری در افغانستان جلوگیری کرد؟

آوردن تحول از حالت موجود به حالت مطلوب جز از طریق اقدامات تدریجی با درایت و قدم بقدم، راهیست تاحدی زمان گیر و اما مثمر حال، شرط آنست که اقدامات یک قدم پیشتر از قدمهای عادی مردم بسوی تحول گذاشته شود، نه بسیار فراتر از آن که با مخالفت مردم روبرو گردد. آماده ساختن زمینه ها برای تحول طی یک مدت ضروری است. یقین دارم نسل جوان افغان واقعیت های امروز را با چشمهای باز و قضاوتهای منصفانه می بینند و به همان شکل در راه اعتدال قدم خواهند گذاشت و از تعصبات کنونی که حاصل سه دهه جنگ و فساد است، فاصله میگیرند.

وقتی مسابقه فوتبال را چند روز قبل در کابل مشاهده کردم، باورم به این نقطه ای عطف بیشتر و بیشتر شد و نهال امیدم برای آینده بهتر جوانه زد و نوده تازه بار آورد. اما وقتی مظاهره یک تعداد از مردمان شهر هرات اعم از پیر و جوان و حتی پسران نیمه جوان را دیدم که با شدت علیه برنامه پربیننده "ستاره افغان" به مظاهره پرداختند و هنر موسیقی و آواز خوانی را به شدت مورد انتقاد قرار داده و آنرا مغایر به شعایر و ارزش های دینی دانستند، این سؤاها در ذهن بسیاری از هموطنان مطرح گردید که این نوع کشمکش ها چه نتیجه ای بر حیات مردم در آینده برجا خواهد ماند؟ آیا تلاش برای دو قطبی ساختن جامعه - یکی بسوی افراطیت در محافظه کاری دینی - مذهبی و دیگری پناه جستن کامل به ارزش های مدرن و لیبرال غربی - درد ما را دوا خواهد کرد؟ آیا این دو قطبی شدن و جدال بین دوشیوه منجر به یک بحران فرهنگی - اجتماعی در درون جامعه نمیشود و آیا اینکار تیر گروه های طالب و داعش را دسته نمیدهد و در عقب آن دست های نامرئی دشمنان وطن را برای ادامه نامنی، بی ثباتی و جنگ در کشور درازتر نمی سازد؟

در جستجوی جواب به این سؤاها همین امروز نظرم به یک مقاله بسیار وزین و عمیق افتاد که جو بگوی بسیاری از پرسش ها بود. این مقاله را یکی محققان افغان در امور دینی - محترم آقای محمد محق زیر عنوان "افغانستان، هنر و کشمکش، محل دعوا کجاست؟" در "صفحه ای برای دیدگاه کارشناسان و صاحب نظران" در ویبسایت فارسی/ دری بی بی سی مورخ 30 اکتوبر 2017 (8 میزان 1396) به نشر سپرده است که اینک متن کامل آنرا با تشکر از آن ویبسایت اقتباس کرده و خدمت علاقمندان این پورتال وزین تقدیم میدارم:

افغانستان، هنر و کشمکش، محل دعوا کجاست؟

محمد محق پژوهشگر دینی، 30 اکتبر 2017 - 08 آبان 1396



د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

هر سال در افغانستان در آستانه برگزاری برنامه مشهور ستاره افغان، میان طیف‌های سنتی و طیف‌های نوگرای جامعه مناقشه‌ای به راه می‌افتد. از این نظر، طرفداران سه دیدگاه رو در روی هم قرار می‌گیرند.

یکی کسانی که با هر نوع موسیقی و آوازخوانی مخالف‌اند، آن را مظهر فحشا و فساد می‌دانند و هیچ تلاشی برای جلوگیری از آن را فرو نمی‌گذارند. این عده برداشت‌های خود از دین و از سنت‌های اجتماعی را مقدس می‌دانند، و آزادی آدمی را در پای آن قربانی می‌کنند، و از پایه به آزادی و حقوق اساسی انسان‌ها باور ندارند. طیف دوم کسانی‌اند که باور به هنر و به آزادی را مطلق می‌دانند، و هر نوع مخالفت، انتقاد و حتی اظهار نظر متفاوت در این باب را نشانه تحجر و ارتجاع دانسته، و با خشم و پرخاش واکنش نشان می‌دهند. در این میان طیف سوم وجود دارد که به آزادی انسان‌ها باور دارد، حقوق‌شان را به رسمیت می‌شناسد، و از هنر حمایت می‌کند، اما به جای مطلق‌انگاری این مقوله‌ها معتقد است که هر یک از این‌ها بر زمینه واقعیت‌های زمانی، مکانی و فرهنگی معنای واضح‌تر خود را پیدا می‌کند، و بر پایه‌ی پیامدهایی که بر چنین زمینه‌ای دارد می‌توان در آن باب داوری کرد.

اصل آزاد بودن آدمی و نیز ارزش هنر نیاز به مناقشه ندارد. همچنان اینکه آیا می‌توان هنر را به اصیل و مبتذل تقسیم کرد، و یکی را پسندید و یکی را فرو نهاد، از مباحثی است که از دیر باز بر سر آن بحث‌های دراز شده و طرفداران هر دیدگاه دلایل خود را عرضه کرده‌اند. بسیاری از ما می‌دانند که سخن گفتن در زمینه علوم اجتماعی به صورت عام و در زمینه هنر و شاخه‌های آن به صورت خاص، با مباحث علوم طبیعی متفاوت است، و به سادگی راهی به اثبات و ابطال ندارد. در این‌جا بحث بر سر درستی و نادرستی دیدگاهی خاص نیست، و اشکالی ندارد که جمعی یک نوع هنر را بپسندند و جمعی نوع دیگری را، و هر یک برای پسند خود دلیل یا علتی داشته باشد.

بحثی که در این سیاق خاص مطرح است و نگارنده می‌خواهد بر آن تاکید کند این است که در شرایط کنونی افغانستان، برخی رفتارها به نام هنر، خاصه آنچه با هنجارشکنی‌های آشکار در بُعد مذهبی همراه باشد، علاوه بر اینکه خدمتی به رشد هنر نمی‌کند، بر پیچیدگی شرایط می‌افزاید و کار را بر کسانی که خواهان رهایی کشور از تنگنای کنونی هستند، دشوارتر می‌کند.

تاکید بر شرایط افغانستان و ملاک قرار دادن آن، در این مبحث، نه تنها رواست که لازم است. شرایط افغانستان از این رو مهم است که یکی از خطرناک‌ترین جنگ‌ها با تروریسم در این خاک جریان دارد و هر روز ده‌ها و گاه صدها نفر را از آن قربانی می‌گیرد، و از این رو حق ماست که مبنای بحث را بر این شرایط خاص بگذاریم و سخنان انتزاعی محض را به جا و وقت دیگری موکول کنیم.

شرایط افغانستان به مثابه پازلی است که از چند قطعه کلان تشکیل می‌شود. در قطعه نخست این تصویر: کشوری که در اثر چند دوره جنگ خارجی و داخلی کاملاً درهم شکسته، بعد از یازدهم سپتامبر این فرصت را می‌یابد تا به سوی بازسازی گام بردارد، روابطش را با جهان از نو برقرار

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

کند، نهادهای آموزشی‌اش رو به توسعه بگذارد، چرخ اقتصاد مردم لنگ لنگان به حرکت در آید، آزادی بیان در قانون کشور مورد قبول قرار گیرد، اجازه تاسیس احزاب و نهادهای مختلف به همه داده شود، اقوام مختلف امکان مشارکت در حیات سیاسی را پیدا کنند، و مجموع این‌ها این امید بزرگ را در سطح کشور خلق کند که می‌توان آثار جنگ را از سر و روی این سرزمین زدود، و فردایی نو را بنیاد نهاد.

در قطعه‌ای دیگر از این پازل، نمونه‌ای از دموکراسی دیده می‌شود که فساد از سر و رویش می‌بارد، شمار قابل توجهی از سهامداران ماجرا کمک‌های سرنوشت‌ساز به این کشور را حیث و میل کرده‌اند، قوم‌گرایی و تبارپرستی به دست پاره‌ای از نخبگان سیاسی و فرهنگی دامن زده شده و راهی به باج‌گیری سیاسی و حکومتی گردیده است، و بخشی از کسانی که شعارشان حقوق بشر، حقوق زن، آزادی بیان، دفاع از ارزش‌های مدنی، حکومت‌داری خوب، علاقه به ارزش‌های مدرن و مانند این‌ها بوده، خود به تجارت بر سر این ارزش‌ها پرداخته‌اند.

در قطعه سوم این تصویر، ده‌ها و صدها تشکل زیر نام دین به وجود آمده است، که اگر نه همه آنان، اما شمار چشمگیری از آنان، تجارت با دین را شروع کرده، با استفاده از آزادی بیان موجود دست به نفرت‌پراکنی زده، مردم را به نام دین از تمام ارزش‌های مدرن به هراس انداخته، منابع مالی متعددی در داخل و خارج برای خود دست و پا کرده، گروه‌های فشار و غوغاسالار پدید آورده و، با ترویج فرهنگ اوباش‌گری، تهدید و ارعاب را به جان شهروندان انداخته، و به ریش حکومت و جامعه مدنی و جامعه جهانی خندیده، و سپس شب و روز در گوش مردم فرو می‌کنند که دین در خطر است و ما به دفاع از آن برخاسته‌ایم.

سند ادعای این طیف، علاوه بر الگوی معیوبی که از دموکراسی و از جامعه مدنی نمایش یافته، رفتارهایی است که، با معیارهای جامعه‌ای سنتی، هنجارشکنی‌های حاد به حساب می‌رود. در اینجا، این تبلیغات به کمک دستگاه‌های استخباراتی همسایگان مونتاژ می‌شود، به صورت ویدیو کلیپ‌هایی که روان جامعه‌ای سنتی را هدف قرار می‌دهد در شبکه‌های اجتماعی پخش می‌گردد، و بر اساس آن پروپاگاندی وسیع به راه می‌افتد تا نبرد کنونی نبرد میان دو تمدن، دو فرهنگ و دو سپهر ارزشی به نظر برسد، که به پندار آنان یکی اسلامی خوانده می‌شود و دیگری غربی. از این طریق به هزاران جوان کم تجربه از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب کشور تلقین می‌شود که تهاجم فرهنگی ویران‌گری به راه افتاده است و آنان باید از دین و مقدسات‌شان دفاع کنند.

قطعه چهارم این پازل بخش وسیعی از مردم سنتی، علمای مذهبی، احزاب سیاسی و جماعت‌های دینی را نشان می‌دهد که از طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی بیزارند، به آبادی و آرامی کشور خود بها می‌دهند، و با بخش مهمی از تحولات سال‌های اخیر کشور کنار آمده‌اند، و علی‌رغم تبلیغات طالبان و حامیان استخباراتی‌شان، تصمیم گرفته‌اند زیر چتر قانون اساسی افغانستان زندگی کرده در فعالیت‌های سیاسی و مدنی سهم بگیرند.

اگر قطعه پنجم را که طالبان، داعش و سایر گروه‌های تروریست هستند نیز بیفزاییم، تقریباً این تصویر تکمیل می‌شود. جنگ اصلی با همین قطعه است که تمامت زندگی در این جغرافیا را نشانه گرفته، و آینده را برای همه طیف‌های دیگر تبدیل به کابوس کرده است.

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

اگر چه آمار دقیقی در دست نیست که نشان دهد حجم و مساحت نفوذ هر قطعه در کلیت این تصویر تا چه حد است، اما با محاسبه سرانگشتی می‌توان تشخیص داد که چند مسجد، چند منبر، چند مدرسه، چند رادیو، چند تلویزیون، چند مکتب، چند دانشگاه [پوهنتون]، چند انستیتو، چند شرکت ساختمانی، چند موسسه غیرانتفاعی، و مانند این‌ها در اختیار هر یک قرار دارد.

کسانی که در این جنگ در خط نخست ایستاده‌اند و هر روز بدون استثنا قربانی می‌دهند سربازانی‌اند که خودشان عمدتاً متعلق به طیف چهارم این پازل [Puzzle] هستند، و هرچند با تروریست‌ها می‌جنگند اما با ایده‌های نوگرایانه هم چندان هم‌دلی و میانه‌ای ندارند زیرا بنا بر باورهای سنتی‌شان هنجارشکنی‌ها را نمی‌پسندند، و راضی هم نیستند قربانی هنجارشکنی‌های [عنعنه یا سنت زدائی] دیگران شوند. به این بیفزایید پرسش از اصل مشروعیت نظام را که برای اقشار سنتی بیگانه با مفهوم قرارداد اجتماعی هنوز تبیین نشده است و نمی‌دانند که دموکراسی چیست، جمهوریت چه معنا دارد، جامعه مدنی کدام است، و کدام نظام را می‌توان اسلامی نامید؛ و اینها وسیع‌ترین طیف اجتماعی هستند.

برای پیروزی در چنین نبردی حمایت‌های خارجی لازم هست اما کافی نیست، شرط اصلی پیروزی قرار گرفتن همه طیف‌ها، نوگرا و سنتی معتدل، در کنار هم است، به اضافه گشودن باب گفتگو با جماعت‌ها و نهادهایی که در اندیشه با طالبان و داعش هم‌دل و هم‌رأی‌اند اما، به هر دلیلی، به جای سلاح به دست گرفتن در کنار آن گروه‌ها ترجیح داده‌اند زندگی آرام در زیر سایه دولت را برگزینند. گفتگو در این‌جا، علی‌رغم دشواری‌هایی که در این کار وجود دارد، می‌تواند زمینه را به فهم متقابل هموار کند. موفقیت در برابر گروه‌های تروریست هنگامی امکان‌پذیر است که طیف‌های دیگر، دست کم از رو در رویی به هم‌سوئی بگرایند، و بر سر مصلحتی کلان که بقای یک جامعه است متفق شوند.

لازمه این اتفاق این است که هیچ‌کس به فکر تمام‌خواهی نشود، هیچ‌جناحی به حذف جناح دیگر نیندیشد، و هر کدام نوعی از ادب و احترام را نسبت به طرف مقابل رعایت کند.

به هم خوردن این تعادل، گروه‌های یاد شده در قطعه سوم را به بازوی نرم‌افزاری طالبان و داعش تبدیل خواهد کرد، نیروهای سنتی معتدل را به طرف گروه‌های تندرو خواهد راند، و طیف نوگرا را جماعتی شاذ با ساحه نفوذی محدود در جامعه خواهد گردانید، به ویژه آن‌که این طیف نتوانسته است زبان مشترکی با اکثریت جامعه پیدا کند. جایگاه این طیف بیش‌تر متکی به وضعیتی باد آورده، و نه درون‌زا، است که پس از یازدهم سپتامبر شکل گرفته و دوام آن هم کم‌وبیش وابسته به حضور نیروهای نظامی خارجی است.

آنچه سبب بهم خوردن این تعادل می‌شود بی‌اعتنایی به نگرانی‌ها، باورها، ارزش‌ها و تابوهای طیف‌های دیگر است، به ویژه [بخصوص] اکثریت سنتی جامعه. برای این طیف، هنجارشکنی‌هایی که صورت می‌گیرد آنان را زیر فشار حامیان‌شان قرار داده، پایگاه اجتماعی‌شان را تدریجاً به تسخیر گروه‌های تندرو در آورده و آنان را روز به روز رو به انزوا می‌برد، مگر اینکه در مقابل این مسایل مواضع تند بگیرند. اگر کسانی، فی‌المثل، بالا شوند و تمام علمای دین را کهنه‌فکر، مرتجع، صاحبان مغز متعفن و مانند این‌ها بخوانند، یا از آن طرف، از میان علمای مذهبی کسی برخیزد و همه‌ی

طرفداران هنر را انسان‌های فاسد، اهل فحشا، بی‌بندوبار، و مانند این‌ها خطاب کند، در آن صورت سنگی بر روی سنگی در این جامعه بند نخواهند ماند. در چنین وضعیتی آن کس که بیش از همه سود می‌برد نیروهای خونخوار و قهاری مانند طالبان و داعش‌اند، و آنکه بیش‌ترین زیان را خواهد دید کشوری است که سومین تجربه حرکتش به سوی دنیای مدرن قربانی حرکاتی حساب نشده از این یا آن طرف خواهد شد.

افغانستان دست کم دو تجربه تاریخی پر از درس‌های آموزنده را پشت سر گذاشته است، یکی اصلاحات امانی در اوایل قرن بیستم و دیگری اجرائات کمونیستی در اواخر قرن، و در هر دو، نادیده گرفتن حساسیت‌های اجتماعی، و پشت پا زدن به بخشی از هنجارها و ارزش‌های مردم، عامل مهمی در شکست بوده است.

این بار، در تجربه نوین کشور، برخی حلقه‌ها و نهادها بدون توجه به ظرافت‌های لازم، احیاناً جامعه را به سمت دوقطبی شدن حادی به پیش رانده‌اند. دو قطبی شدن به این معناست که مردم را بر سر دو راهی انعطاف‌ناپذیری قرار بدهیم، که راهی به تفاهم و همکاری نماند و پلهای رابطه همه فروبریزد. زمانی وضع بدتر می‌شود که ادبیات تخفیف و تحقیر یا پرخاش و خشونت نیز به آن افزوده شود. در این میان بخش اعظم مردم که موضع معتدل دارند در اثر امواج تندى که به راه می‌افتد از اعتدال خارج شده به این یا آن طرف فرو می‌لغزند.

می‌پرسند کدام پژوهش روشمند نشان داده است که برخی رفتارهای به نام هنر سبب لغزیدن جوانان به دام افراطگرایی و انتحار شده است؟ اما این را نمی‌پرسند که کدام کس خود را زحمت داده است تا علت افراطی شدن هزاران جوان را به دقت ریشه‌یابی کند؟ کدام مرکز این دلیری را داشته است که به مناطق فعالیت داعش و طالبان برود و ببیند که آنان با کدام دستمایه تبلیغاتی به جلب و جذب مردم مشغولند؟ این را آن خبرنگاری می‌داند که خود را زحمت داده و با زندانیان گفتگو کرده و شنیده است که آنان دلیل روی آوردن خود را به جنگ، فساد و فحشایی می‌دانند که به تصور آنان در کابل روان است. این را صاحب قلمی می‌داند که از علمای معتدل غور، غزنی، زابل، هرات، سمنگان و ننگرهار پرسیده است که چرا گرایش به افراطیت، پس از پانزده سال حضور جامعه جهانی، همچنان رو به افزایش است. کسانی که وقتی برای گفتگو با طیف‌های دیگر جامعه نمی‌گذارند از کجا می‌خواهند به حجم فاجعه پی ببرند؟

(پایان مقاله)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولئ